

نداده است، از آن جمله است در ص ۷۰، ۸۶، ۸۸-۸۹، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۵۸-۱۵۹... نکته‌هایی که گفته شد در قیاس با گوهرهای آبدار معانی بلندی که استاد شیمیل با چیره‌دستی بسیار در سلک بندهای خواندنی این کتاب کشیده، البته ناچیز است. دریا هم خس‌وخشاکی دارد و به قول ایرج «آن کس که خطا (در اصل گنه) نکرد آن کیست بگو». چنان که می‌دانیم، استاد شیمیل در ۱۹۹۵ برنده جایزه صلح شناخته شد که هر سال از طرف اتحادیه ناشران کتاب در آلمان به کسی که در راه تفاهم میان مردم جهان گام‌های بلندی برداشته باشد تقدیم می‌گردد. بدین مناسبت استاد شیمیل آماج حمله دسته‌هایی از شاعران و روشنفکران شرقی و غربی گشت که چرا از حق آزادی سخن برای سلمان رشدی دفاع نکرده است. جایزه صلح مزبور و جنبالی که به دنبال آن برپا گشت آوازه استاد شیمیل را از مرز شناسندگان ادبیات فارسی و جامعه‌خاورشناسان فراتر برد و او را به مقام چهره‌ای جهانی رسانید که پنجاه سال در راه معرفی آثار فکر و ادب ملت‌های مسلمان قلم زده است و به‌ویژه در کشور پاکستان از نهایت احترام و ارادت دولت و ملت برخوردار است. این سرفرازی و پاداش حق‌شناسانه را به خانم شیمیل تبریک می‌گوییم و بسیار سال‌های سرفرازی و تندرستی برای او آرزو می‌کنیم.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱- The Triumphal Sun. A Study of the Works of Jalāloddin Rumi. SUNY Press, 1993.
- ۲- Rumi. Ich bin Wind und du bist Feuer. Leben und Werk des grossen Mystikers. Düsseldorf 1978.

مهوش شاهرز حریری

«جان کلام رومی»
 ترجمه کلن بارکس و جان موین
 سانفرانسیسکو: هارپر، ۱۹۹۵
 ۳۰۲ ص.

The Essential Rumi,
 translation by Coleman Barks with John Moyne
 San Francisco: Harper, 1995
 302p.

برای تدوین این کتاب مترجم به‌عمد به تبعیت از ملای روم هیچ آداب و ترقیبی

* این کتاب شامل فهرست مندرجات، درباره رومی، یادداشتی درباره تنظیم کتاب، ۲۷ فصل، یادداشتها، درباره ترجمه‌ها و چند دستور غذایی و بالاخره کتابنامه است.
 ۲۷ فصل کتاب هر یک با مقدمه‌ای کوتاه شروع می‌شود. عنوان فصلها به ترتیب از این قرار است: میخانه؛ حیرت؛

آل هفتم

تازی و

بالسوه»

ن به‌زنان

آریخی و

نی ندارد

ت، حل

معراج بر

ص ۱۲۵)

افسانه را

ست (نیز

یا حتی در

آخر غزل»

(

رد. ترجمه

رواندن را

(ص ۶۰).

ی»ست نه

kay bara

: بدیدیت»

if you w

حم تو»، نه

نه نماد که

بر کمابیش

، این است

دقیق نشان

نیسته است. او می‌گوید که ترتیب این کتاب برای سر در گم کردن محققانی است که عادت دارند اشعار رومی را به رباعیات، غزل، دیوان، مثنوی و... تقسیم کنند. مترجم اضافه می‌کند که ۲۷ فصل کتاب در حقیقت تقسیمی بسیارست و مشق خطی از سر بازگوشی بر روی قدرت تخیل مولوی است. او ادامه می‌دهد که اگر کسی حقیقه بخواند کتابی درباره «جان کلام رومی» تهیه کند آن کتاب فقط شامل «ذکر» خواهد بود یعنی به یاد آوردن این نکته که همه چیز پرتوی از حق است. و باز در جای دیگری می‌آورد که: «فرم این مجموعه در حقیقت به معنی بزرگداشت تنوع و تقارن در اتحاد عرفانی است.»

قبل از پرداختن به خود کتاب، بهتر است چند کلمه‌ای درباره مترجم کتاب بگویم که به گفته رام داس (Ram Dass) در این زمانه هیچ کس بهتر از بارکس (Coleman Barks) از مولوی سخن نمی‌گوید. کلن بارکس اهل چاتانوگای تنسی است. تحصیلات خود را در ادبیات قرن بیستم آمریکا در برکلی و چپل هیل به پایان رسانده و در ادبیات درجه دکتری گرفته و در دانشگاه جورجیا به تدریس ادبیات مشغول است. بارکس در یادداشتی در آخر کتاب (ص ۲۹۰) می‌گوید: گرچه در ادبیات از تحصیلات خوب و کاملی برخوردار بودم، تا سال ۱۹۷۶ حتی اسم رومی هم به گوشم نخورده بود. تا این که در این سال رابرت بلائی (Robert Bly) — شاعر دیگر آمریکایی که او هم درباره رومی و حافظ کار می‌کند — نسخه‌ای از ترجمه اشعار رومی توسط آربری (R. J. Arberry) را به من داد و گفت که: «این اشعار می‌باید از قفس رها شوند.» بلافاصله مجذوب فضا و آرزومندی که در شعر رومی ست شدم و درصدد کشف بیشتر این دنیای تازه برآمدم و به بازنویسی اشعار ترجمه آربری پرداخته مقداری از آنها را برای یکی از دوستانم که در دانشگاه راتگرز (Rutgers) درس حقوق می‌دهد، فرستادم. او هم بدون هیچ دلیلی آن شعرها را در کلاس می‌خواند. بعد از اتمام کلاس دانشجوی جوانی نزد او می‌رود و نشانی

خلوت و سکوت؛ هوای شب؛ سرگیجه بهاری؛ درد جدایی؛ نزدیک من میا؛ تلفظ بر خواهشهای نفسانی؛ صحبت؛ ملاقات در ساحل رود؛ دل‌باختگی؛ شفق؛ کنگ؛ دست یابی به گنج درون؛ هنر همچون دل‌مشغولی با تسلیم؛ اتحاد؛ پشه‌هایی درون باد؛ شیخ؛ درک برآزندگی؛ نیازهای مفرط؛ داستانهای آموزنده؛ دنیای نادیده چگونه عمل می‌کند؛ استاره‌های خالی از ظرافت؛ غزل‌های سلیمان؛ سه‌ماهی؛ پاکبازی در راه عشق؛ شعرهای عیسی؛ جمعیت دنیا؛ خود در بغداد و دل در قاهره؛ داستانهای آموزنده دیگر؛ آغاز و انجام؛ داستانهای شکل‌دهنده مثنوی؛ این ماه عشق نیست...؛ بافته‌شده؛ درآزنی آواز؛ شکوه؛ چیزی که اکنون صاحب آنیم؛ هوش تکاملی؛ بگر من توام؛ گردش؛ رقص در خون.

مآخذ بارکس در ترجمه این اشعار، ۸ جلد کلیات شمس به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (تهران، امیرکبیر، ۱۹۶۷-۱۹۶۶)؛ مثنوی، ترجمه رفالد الف. نیکلسون (لندن؛ لیزاک، ۱۹۶۰-۱۹۲۵) و ترجمه رباعیات مولانا جلال‌الدین رومی توسط آربری (لندن، امیری واکر، ۱۹۴۹) است.

مرا از او می‌گیرد و برای من نامه می‌نویسد و مصرأ می‌خواهد که برای ملاقات با استاد ممنویش به فیلادلفیا بروم. بالاخره وقتی که من موفق شدم که به دیدار او بروم، قدم در اطاعتی گذاشتم که مرشد سریلانکایی — باوا محی‌الدین! — بر تشکجه‌ای نشسته و مشغول صحبت با گروه کوچکی بود، احساس کردم که این مزد را سالها پیش در رؤیایهام دیده بودم. بارکس در این باره می‌گوید: من نمی‌توانم این واقعه را توجیه کنم و نه آنرا انکار نمایم. باوا به من گفت که کار ترجمهٔ رومی را ادامه دهم و افزود «این کاریست که باید انجام گیرد» ولی مرا هشدار داد که برای دوستی با پیلبانان خانه‌ای در خورد پیل باید بنا کنم و به عبارت دیگر خود مرشد شوم. من هرگز مرشد نشدم ولی به مدت نه سال و هر سالی چهار پنج دفعه با یکی از آنان همدم بوده‌ام. و اگر به خاطر مرشدم — باوا — نبود شاید هرگز قادر به درک اشعار رومی نمی‌شدم. کاری که باوا با من کرد، ماورای دین و مذهب است.

بارکس ادامه می‌دهد که ۱۷ سال است که تمام همت خود را در ترجمهٔ اشعار رومی متمرکز نموده‌ام و در توجیه این مطلب می‌گویم وقتی که مترجمی از میان تمام نویسندگان فقط یکی را انتخاب می‌کند باید با او انس و الفتی داشته باشد که این خود یکی از آن عوامل سری و عرفانیست. وی در تأیید این مطلب داستانی نقل می‌کند.

می‌گوید داستانی از دوران کودکی خود به یاد دارم که تا این اواخر نیز آنرا درک نکرده بودم. در سن ۶ سالگی من یک فرهنگ جغرافیا بودم. نام تمام پایتختهای دنیا را از حفظ داشتم. در مدرسه معلمانم مرتب مرا در این مورد امتحان می‌کردند و همیشه هم موفق بودم تا این که یکی از معلمانم که لاتین می‌دانست مملکتی را در روی نقشهٔ جغرافی خود که به زبان لاتین بود پیدا کرد که پایتختی برای آن داده نشده بود — کاپادوچیا (Cappadocia). وقتی که پایتخت این مملکت را از من پرسید، جوابی نداشتم و شاگردان از آن روز به بعد به من لقب «کاپادوچیا» و یا به صورت مختصر «کاپ» دادند. چند سال پیش وقتی بی‌بردم که پایتخت کاپادوچیا، ایکانیوم (Icanium) و یا همین قونیهٔ امروزیست که «رومی» در آن زندگی کرده و به خاک سپرده شده است نزدیک بود از هوش بروم. در این جا دعوی رابطه‌ای خاص با رومی ندارم گرچه اشعار رومی در بیست سال اخیر قسمت عمده‌ای از زندگی من بوده و برایم دوستان و موقعیتهای فوق‌العاده‌ای به بار آورده است. بارکس ادامه می‌دهد: همدلی‌ای که سبب آشنایی من و رومی شد هنوز هم مشعوف‌کننده و پربار است. برای من ترجمهٔ اشعار رومی در حقیقت برون‌افکنی، خالی کردن، تسلیم، نوعی التیام، راهی برای تحسین و افشاکردن دوستی با

هفتم
آن که
ترجم
از سر
خواهد
یعنی
ی آورد
ست.
بگویم
Coler
ضیلات
ادبیات
کس در
خوب و
این که در
رومی و
R. را
ب فضا و
آدم و
نام که در
لیلی آن
و نشانی
ن؛ صحت:
لیم؛ اتحاد:
امل می‌کند؛
زنی؛ خود در
تقی نیست...
له در خون.
«امیرکبیر،
جلال‌الدین
از

مرشدی‌ست. بهتر است که اینها را اشعار عاشقانه بنامیم. عشق از خود به خود درون، از جمع به مفرد، از کلن به باوا، رومی به شمس، من به تو، عاشق - معشوق - عشق، جهانهای سرخوش همزمان.

بارکس در گفتگویی با بیل مویرز (Bill Moyers) در برنامه‌ای به نام «زبان زندگی» (The Language of Life) که از تلویزیون PBS^۱ پخش شد در جواب این سؤال «بیل مویرز» که «احساست در مورد اشعار رومی چگونه است؟» می‌گوید: احساس بسیار خوبی‌ست، همچون اشعای‌ست که بر دل آدمی بتابد و آنرا روشن کند به مثابه احساس جوجه‌ای‌ست که می‌خواهد سر از پوسته بیرون کند. و باز می‌گوید که یک واقعیت نامرئی همیشه قصد شوخی با من دارد و به دنبال این مطلب، این داستان را نقل می‌کند که در ماه رمضان ۱۹۸۴ به قونیه رفتم و تصمیم گرفتم چون مسلمانان روزه بگیرم. به هنگام افطار یا غذایم همیشه یک بطری آب سفارش می‌دادم و به دنبال این سفارش همیشه عده‌ای دور من جمع می‌شدند. وقتی علت را پرسیدم، گفتند که تو به جای آب، «رمز عالم» سفارش می‌دهی (زیرا به جای «سو»، «سر» می‌گفتم).

بارکس در جواب سؤال دیگر بیل مویرز که آیا صحبت از عرفان و تصوف دشوار است، می‌گوید: «من فقط در شعر می‌توانم درباره این مباحث سخن بگویم. در غیر این صورت احساس می‌کنم که خاک در دهان دارم و قادر به حرف زدن نیستم. نکته دیگر این که کلمه "mysticism" از واژه یونانی *mystae* می‌آید که به معنی دهان و خاموشی‌ست و من نمی‌دانم که اصلاً اجازه هست درباره این مسائل سخن گفته شود یا نه؟» گویند رمز عشق مگویند و مشنوید.

بارکس درباره کتاب «جان کلام رومی» و ترجمه اشعار رومی می‌گوید که اساس این اشعار بر پایه ترجمه منتشر نشده‌ای‌ست از جان موین (John Moyne)^۲ استاد و رئیس بخش زبان‌شناسی دانشگاه شهر نیویورک و دیگر ترجمه‌های رومی. و ادامه می‌دهد که سعی جان موین و من در ترجمه اشعار بیشتر وفاداری به تصاویر شعری، آوای شعر آن‌چنان که به گوش ما رسیده و محتوای معنوی و روحی که از آنها برمی‌خیزد، بوده است. ما سعی نکرده‌ایم که موسیقی متراکم اشعار به زبان اصلی را حفظ کنیم. این ترجمه، ترجمه‌ای‌ست آزاد ولی امیدوارم که به جوهر اشعار وفادار مانده باشم.

قبل از بحث درباره چگونگی این ترجمه، بی‌مناسبت نیست که تاریخچه مختصری درباره ترجمه اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی رومی نیز به انگلیسی داده شود. ادموند هلمینسکی (Edmund Helmski)^۳ مولوی‌شناس دیگر معاصر در این مورد چنین

می‌گوید: «گرچه رومی یکی از اولین شعرای مهم ایرانی‌ست که توجه غربیها را به خویش جلب نموده و ترجمه‌های مختلفی از او به‌چاپ رسیده، از تاریخ ترجمه‌ای که قابل اطمینان است و توسط ر. الف. نیکلسون و شاگردش الف. جی. آربری صورت گرفته ۷۰ سال می‌گذرد. با احترام کامل برای جیمز ردهاوس،^۶ نیکلسون^۷ و آربری^۸ باید گفت که آن ترجمه‌ها، تحت‌اللفظی و به‌زبان انگلیسی دوران ملکه ویکتوریاست.» و بعد از این مقدمه هلمینسکی توضیح می‌دهد که سعی او در ترجمه اشعار رومی بر این بوده که آنها را به انگلیسی معاصر و برای افراد غیرمتخصص ترجمه کند. همان ادعایی که بارکس هم در آن شریک است.

همان‌طور که گفته شد بنا به گفته خود بارکس ترجمه او ترجمه آزاد است ولی او امیدوار است که به جوهر اشعار وفادار مانده باشد. برای ارزیابی بیشتر و بهتر این وفاداری، مقایسه‌ای آورده می‌شود از دو مترجم معاصر — کلن بارکس و ادموند (کبیر) هلمینسکی از مقدمه‌مثنوی یعنی همان «بانگ نای» معروف. برای این که سخن به‌درازا نکشد فقط ترجمه ابیاتی آورده می‌شود که در مورد آنها جای سخن هست.

پشتو این نئی چون حکایت می‌کند از جداییها شکایت می‌کند

Listen to the reed and the tale it tells,
how it sings of separation

ترجمه هلمینسکی:

Listen to the story told by the reed,
of being separated

ترجمه کلن بارکس:

از نیستان تا مرا بیریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

ever since they cut me from the reed bed,
my wail has caused men and women to weep.

هلمینسکی:

Since I was cut from the reedbed,
I have made this crying sound.

بارکس:

چنان که ملاحظه می‌شود «در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند» که آن را هلمینسکی به‌روشنی ترجمه کرده از ترجمه بارکس افتاده و به‌جای نالیدن زن و مرد این خود نی است که دائماً می‌نالد.

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

This flute is played with fire, not with wind;
and without this fire you would not exist.

هلمینسکی:

یراهنم

سایه از
به شرق،

نابل

گرنزیان

گفت این

از گوید:

آنها کند

باراید که

تان را

امین روزه

وقال این

هله به‌جای

نک

دشوار

در غیر

به دیگر

دهان و

شود یا

که اساس

استاد و

و ادامه

ی، آوای

نیزد، بوده

به‌لکنیم. این

ک

مختصری

ود. ادموند

مورد چنین

"The reed flute
is fire, not wind. Be that empty."

بارکس:

مرحوم فروزانفر در شرح مثنوی شریف^۱ (ص. ۱۴) آورده است که «نیست: صفت به معنی معدوم و نابود در مصراع دوم و فعل منفی در مصراع اول.» هلمینسکی در این بیت، فعل «نیست باد» را فعل دعایی ترجمه نکرده است. ترجمه بارکس هم از این بیت اشاره به این نکته است که مولوی و مریدان او معتقد بودند که علت به صدا درآمدن نی، تهی بودن آن است و اگر نی میان تهی نبود، نوازنده توان نواختن در آن را نداشت و از آن صدایی بر نمی‌خاست. عبارت "Be that empty" ترجمه «نیست باد» نیست، بلکه اشاره به این نکته است.

روزها گر رفت گو رو پاک نیست
تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست
but if our days are gone, say to them, "Go,
it doesn't matter," but you, you remains,
for nothing is as pure as you are.

هلمینسکی:

Days full of wanting,
let them go by without worrying
that they do, stay where you are
inside such a pure, follow note.

بارکس:

آیا در این بیت بارکس به جوهر شعری رومی وفادار مانده است؟
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
All quickly fill with His water except the fish,
and the day is long without His daily bread.

هلمینسکی:

Everything gets satisfied except
that of these fish, the mystics,
who swim a vast ocean of grace
still somehow longing for it!
No one lives in that without
being nourished everyday

بارکس:

و بالاخره آخرین بیت از مقدمه مثنوی
در نیاید حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام
The raw do not understand the state of the ripe,
هلمینسکی:

and so my words shall be brief, good-bye!

It's best to cut conversation
short, say good-bye, and leave.

بارکس:

خواندن ترجمه‌های کلمن بارکس یادآور نکته‌ای است که ییل مویرز هم بدان اشاره می‌کند و آن این که خواننده نمی‌تواند دقیقاً دریابد که کجا «رومی» متوقف می‌شود و بارکس آغاز به سخن می‌کند. و این مطلب شاید یادآور کاری باشد که ادوارد فیتز جرال با اشعار خیام کرده است — شناساندن خیام به دنیای مغرب زمین و جاودان کردن نام خویش در ادبیات.

انستیر خاورمیانه، واشنگتن، دی. سی.

یادداشتها:

۱ - رابرت بلائی (Robert Bly) متولد سال ۱۹۲۶، شاعر آمریکایی که به دریافت جایزه شعر نایل آمده. از کتابهای او می‌توان از «شعر آمریکایی» (American Poetry) و «جان آهنین» (Iron Jhon) نام برد. رابرت بلائی به اشعار حافظ و رومی نیز بسیار علاقه‌مند است و به ترجمه آنها همت گماشته است.

۲ - شیخ محمد رحیم باوا محی‌الدین - مرشد و صوفی سريلانکایی که به سال ۱۹۸۶ میلادی درگذشت. از کتابهای او می‌توان اینها را نام برد:

A book of God's Love. Philadelphia, PA, 1981; Come to the Secret Garden. Philadelphia, PA, 1985; Dialogues with a Sufi master. Cambridge, Mass., 1984; Gems of Wisdom. Philadelphia, PA, 1993; Feana' - to Die before Death. Philadelphia, PA, 1994; Four Steps to Pure Iman. Philadelphia, PA, 1970.

۳ - ییل. د. مویرز (Bill D. Moyers) نویسنده و خبرنگار معاصر آمریکایی که برنامه‌های مستند او از تلویزیون آمریکا پخش می‌شود. از برنامه «زبان زندگی» و یا «فتیوال شاعران» کاست و ویدئو هم تهیه شده و به بازار آمده است.

Moyers, Bill D.
The language of life: festival of poets.
public Affair Television Inc., 1995.

۴ - جان مویرز یکی دیگر از مولوی‌شناسان معاصر آمریکایی است. مویرز به سال ۱۹۷۰ رساله دکتری خود را درباره «ساختار ترکیبات فعلی در زبان فارسی» در دانشگاه هاروارد گذراند. در حال حاضر مویرز استاد و رئیس بخش زبان‌شناسی دانشگاه شهر نیویورک است. مویرز به همراه کلمن بارکس تا به حال چند ترجمه از اشعار مشهور دیوان شمس را به چاپ رسانده است که اهم آنها از این قرار است:

Open Secret: versions of Rumi. Putney, Vt.: Threshold Books, 1984.
I am you: poetry interspersed with stories of Rumi and Shams. Athens, GA: Aaypop, 1994.

ایران هفتم

"The
is fire"

صفت:

در این

پهلوین بیت

بارکس می‌گوید،

چیت و از

ام، بلکه

ت

but if
it doe
for ne

Days

let th

that th

inside.

ت

All q
and th

Every

that ol

who s

still so

No on

being

ت

لام

The ra

This Longing: Poetry, Teaching Stories, and Selected Letters, Brattleboro, Vt: Threshold Books, 1988.

Unseen Rain [braille]: Quatrains of Rumi. Putney, VT: Threshold Books, 1986.

۵ - کبیر (ادموند) هلمینسکی (Edmund Helminski) متولد سال ۱۹۱۷. یکی از مترجمین بسیار علاقمند به آثار مولوی است و تا به حال چند کتاب در ترجمه اشعار و آثار مولانا به چاپ رسانده است.

۶ - از کتاب «خرا بهای دل» *The Ruins of the Heart* منتخب اشعار عاشقانه جلال‌الدین رومی، ترجمه ادموند هلمینسکی، ص ۱۵-۱۴.

The Rumis of the Heart: Selected Lyric Poetry of Jalaluddin Rumi, translated by Edmund Helminski, Putney, Vermont: Threshold Books, 1981.

۷ - James W. Redbouse اولین کسی است که بنا به قول اوانس اوانسیان (مقدمه رومی و تفسیر مثنوی اثر رنالد الن نیکلسن ترجمه و تعلیق اوانس اوانسیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص هجده) دفتر اول مثنوی را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۸۸۱ میلادی آن را در لندن منتشر ساخت. قالب شعری این اثر در قالب Rhymed Couplet است که معادل بحر مثنوی در عروض فارسی است. نیکلسن به این ترجمه نظر موافق نداشته است.

دومین ترجمه مثنوی به انگلیسی «مثنوی معنوی» تلخیص و ترجمه رنفیلد (E. H. Whinfield) است که شش دفتر مثنوی را به نظم و نثر انگلیسی خلاصه کرده است.

سومین ترجمه از مثنوی توسط ویلسن (C. E. Wilson) استاد زبان فارسی دانشگاه لندن انجام پذیرفته است. این کتاب ترجمه دفتر دوم مثنوی مولوی است و در واقع دنباله ترجمه ردهاوس از دفتر اول مثنوی است.

۸ - رنالد الن نیکلسون در ۱۸۶۸ میلادی در انگلستان در خانواده‌ای اهل فرهنگ و ادب و آشنا به ادبیات فارسی و عربی به دنیا آمد. چون پدر بزرگش در زبانهای فارسی و عربی متبحر بود، نیکلسون هم از دوران جوانی رغبتی به آموختن زبان و معارف اسلامی پیدا کرد. در ۱۸۹۱ با ادوارد براون آشنا شد و به آموختن زبان فارسی پرداخت. و رساله دکتری خود را که ترجمه ۴۸ غزل از دیوان شمس تبریزی بود در سال ۱۸۹۸ از طریق انتشارات دانشگاه کمبریج به چاپ رساند. نیکلسون بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵ به تصحیح متن فارسی و ترجمه کامل و تفسیر مثنوی به انگلیسی پرداخت که در لندن به چاپ رسید. نیکلسون در سال ۱۹۴۵ درگذشت.

۹ - پروفسور ا. ج. آوری شاگرد پروفسور نیکلسون و استاد دانشگاه کمبریج انگلستان بود. آوری سنت استاد خود را در راه ترجمه اشعار رومی و مثنوی ادامه داد. ترجمه آوری و نیکلسون از مثنوی مورد استفاده کلن بارکس قرار گرفته است. آوری در سال ۱۹۶۹ در ۶۴ سالگی در انگلستان بدرود حیات گفت.

۱۰ - شرح مثنوی شریف: جزء نخستین از دفتر اول، مشتمل بر شرح ابیات از یک تا ۸۹۸ تألیف بدیع الزمان فروزانفر: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱۱ - *The Whirling Dervishes*. by Ira Friedlander. New York: MacMillan, 1975, p. 25.

حضرت عنایت خان درباره‌ی نی که نماد انسان از چشم رومی است می‌گوید: «نی ابتدا از نیستان بریده می‌شود بعد میان او را خالی می‌کنند و به علت این خالی کردن، نی دل شکسته شده شروع به ناله می‌کند. انسان هم می‌تواند به کمک مرشد و با تحمل مصائب همچون نی خالی شود، و چون خالی شد وسیله‌ای می‌شود در دست نوازنده که ناله خود را در آن بدمد. زیرا نوازنده در نی خالی می‌تواند بنوازد و اگر نی میان تهی نبود، صدایی از آن بر نمی‌خاست.»